جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال دوم، شمارهٔ اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص۱۲۷ – ۱۵۵

روح نامرئی شعر فارسی؛
تأثیر عامل‌های سیاسی و اجتماعی عصر پهلوی بر فراز و فرود رمانتیسم فارسی

حسن زندیه*

محسن اسماعیلی**

چکیده

با آن‌که برخی بر این اعتقادند که میان ادبیات و مبانی زیبایی‌شناسی با مسائل اجتماعی مقارنهٔ ضروری وجود ندارد و آثار ادبی بسیاری را می‌توان یافت که با امور اجتماعی مناسبت چندانی ندارند یا به‌کلی با آن بی‌ارتباط‌اند، یکی از مسائل مورد توجه ناقدان ادبی و جامعه‌شناسان، پیوند معنی‌دار ادبیات و در کل مبانی زیبایی‌شناسی با امور اجتماعی است. از آن‌جا که در ادبیات، زبان وسیلهٔ بیان است و به قول ارسطو، به‌نوعی زندگی را به نمایش می‌گذارد، یک واقعیت اجتماعی و به عبارت دقیق‌تر یک نهاد اجتماعی است. نهادی که علت وجودی و هدف‌های خاص خود را دنبال می‌کند. در میان مکاتب جدید ادبی، ظهور مکتب رمانتیسم پیوند همه‌جانبه‌ای با تحولات سیاسی، اجتماعی و تاریخی قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم کشورهای اروپایی دارد. هم‌زمان با تحولات جهانی، این مکتب در تمامی کشورها، از جمله ایران، طرفدارانی یافت و در عصر پهلوی، به‌ویژه در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ به گرایش غالب ادبی تبدیل شد. سال‌های پایانی دههٔ ۳۰ و آغازین دههٔ ۴۰، روزگار افول رمانتیسم فارسی است. با اذعان به تأثیر متقابل ادبیات و جامعه در یکدیگر، در این پژوهش تأثیر عوامل اجتماعی و سیاسی عصر پهلوی در فراز و فرود گرایش ادبی مذکور نقد و تحلیل می‌شود.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران Hasan_zandieh@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور (نویسندهٔ مسئول) m.esmaili39@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۴/۰۱

Archive of SID

www.SID.ir

کلیدواژه‌ها: رمانتیسم اجتماعی، رمانتیسم اعتزالی، رمانتیسم منفی، تمدن صنعتی، عصر پهلوی.

مقدمه

آیا می‌توان میان ادبیات و رخدادهای تاریخی و اجتماعی پیوندی یافت؟ واقعیت‌های عینی چگونه در ادبیات انعکاس می‌یابند؟ ظهور مکاتب و انواع ادبی جدید و گسترش آن در تمام جهان، صرفاً معلول تأثیرپذیری‌های مقلدانهٔ شاعران و نویسندگان از یکدیگر است یا عوامل اجتماعی، تاریخی، و فرهنگی نسبتاً مشابهی در فراز و فرود گرایش‌های مذکور مؤثرند؟

این پرسش‌ها از مهم‌ترین مسائلی است که از دیرباز ذهن اندیشمندان را مشغول کرده و کمتر کسی را می‌توان یافت که ارتباط آثار ادبی با عناصری از واقعیت‌های اجتماعی را انکار کرده باشد. پیشینهٔ چنین افکاری را در نظریهٔ محاکات ارسطو (Aristotle) و دیدگاه‌های او دربارهٔ تراژدی و کمدی می‌توان بازیافت (ارسطو، ۱۳۵۳: ۲۶–۲۸). در قرون متأخر، با پیشرفت علوم اجتماعی رابطهٔ ادبیات و جامعه بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفته است و جامعه‌شناسان و منتقدان ادبی به بیان نظریات خویش دراین‌باره پرداخته‌اند.

بدون درگیرشدن با «چگونگی بازتاب واقعیت در اثر ادبی» (کوهلر، ۱۳۸۱الف: ۲۶۹–۲۸۲) و با توجه به استقلال زیباشناسی هنر و همنوا با منتقدانی نظیر آدورنو (Adorno)، که آثار ادبی را «تاریخ‌نگاری ناخودآگاه زمانه» می‌نامند (کوهلر، ۱۳۸۱ب: ۲۶۵)، در این پژوهش، تأثیر عوامل اجتماعی و سیاسی عصر پهلوی در شدت و ضعف گرایش‌های تازهٔ ادبی به‌ویژه رمانتیسم بررسی می‌شود. پیش از این بررسی، توضیح مختصری دربارهٔ مکتب رمانتیسم ضروری به‌نظر می‌رسد.

رمانتیسم یکی از مکاتب ادبی، هنری، و اجتماعی اروپایی است که در حدود سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۸۳۵ در کشورهایی نظیر آلمان، انگلستان، و فرانسه به‌ظهور رسید. پیدایش این مکتب بیانگر مرحلهٔ گذار جامعهٔ اروپایی از سنت به مدرنیسم و قرارگرفتن در آستانهٔ تمدن صنعتی است. از همین رو، این مکتب یکی از پیچیده‌ترین مکاتب فلسفی، اجتماعی، و ادبی روزگار معاصر است که جنبه‌های متناقض و متضاد آن جامعه‌شناسان و منتقدان ادبی را از تعریف جامع و مانع آن بازداشته است؛ به‌گونه‌ای که برخی از محققان آن را مدلولی بدون دال نامیده‌اند و برخی دیگر برای رهایی از چنین بن‌بستی از رمانتیسم‌ها، و نه رمانتیسم، دم‌زده‌اند (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۹–۲۷). انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب صنعتی، گسترش

www.SID.ir

شهرنشینی، اوج‌گرفتن طبقهٔ متوسط و بورژوازی شهری، توسعهٔ راه‌های مواصلاتی، و رونق بازرگانی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در این نهضت است. جامعه‌شناسان جوهر رمانتیسم را مبارزه با سرمایه‌داری زیر پرچم ارزش‌های ماقبل سرمایه‌داری و حاصل اعتراض روشن‌فکرانی می‌دانند که حاکمیت ارزش‌های مادی و تفکر سودجویانه را نفی می‌کنند (سه‌یر و لووی، ۱۲۸:۱۳۷۳ – ۱۳۱). برخی از ویژگی‌های این مکتب عبارت‌اند از: ۱. طبیعت‌گرایی و تأکید بر هم‌خوانی حالات انسانی و جلوه‌های طبیعت. ۲. توجه به جنبه‌های بدوی حیات انسانی و شیوهٔ زندگی غیرمتمدن؛ ۳. تخیل‌گرایی؛ ٤. فردگرایی؛ ٥. احساسات‌گرایی؛ ٦. تأکید بر نبوغ و الهام شاعرانه (Cudden, 1984: 586-590).

اگر همانند بسیاری از محققان، عصر رمانتیک در اروپا دوران گذار از سنت به مدرنیته به‌شمار آید (آربون، ۱۳۷۹: ٦۳ – ۷۳)، ظهور و سقوط حکومت رضا شاه را نیز باید سرآغاز عبور جامعهٔ ایرانی از سنت به مدرنیته دانست (Cronin, 2003: 1-13). با این توصیف، عصر مشروطه را باید با دورهٔ رنسانس اروپایی برابر نهاد. در عصر مشروطه، ایرانیان از طریق رفت و آمد به اروپا، ترجمهٔ آثار علمی و فکری اروپاییان به زبان فارسی، گسترش صنعت چاپ و انتشار روزنامه‌ها رفته‌رفته با تحولات تازهٔ فرهنگی و اجتماعی ملل مغرب آشنا شدند و افکار متفکرانی همچون آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، زین‌العابدین مراغه‌ای، و میرزا عبدالرحیم طالبوف روح بیداری و آگاهی را در کالبد ایرانیان دمید و آنان را به شرکت فعال در حیات سیاسی و اجتماعی خویش فراخواند (کسروی، ۱۳۷٦: ۲٤ – ۲۷). در همین دوره است که برای نخستین‌بار در حیات اجتماعی ایرانیان فرد به مثابهٔ فرد مطرح می‌شود (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۱/ ۵۹۷). این نکته را هم از خلال مضامین اشعار آن روزگار می‌توان دریافت[1] و هم از توجه به شعارها و مطالبات اجتماعی آن زمان که گاه با شعارهای انقلاب کبیر فرانسه یکسان است؛ یعنی، آزادی، برابری و برادری.

در این دوره، مکتب رمانتیسم یکی از اولین مکاتب ادبی اروپایی است که در ذهن و اندیشهٔ شاعران و نویسندگان ایرانی تأثیر می‌گذارد. آرمان‌خواهی، آزادی‌طلبی، روح نوجویی، تکیه بر فردیت و هماهنگی این مکتب با روح ستم‌کشیدهٔ ایرانیان[2] از مهم‌ترین عواملی هستند که به رواج و گسترش رمانتیسم ایرانی کمک شایانی کردند. این گرایش‌ها که اغلب رنگی از رمانتیسم اجتماعی داشتند در آثار میرزادهٔ عشقی و عارف قزوینی استمرار و گسترش یافتند. در این دوره، به‌رغم آن‌که می‌توان نمودهای اندکی از عناصر رمانتیک در اشعار شاعران کلاسیکی نظیر ادیب‌الممالک فراهانی نیز دید، پیش از نیما، شاعر «افسانه»،

www.SID.ir

هیچ شاعری را نمی‌توان رمانتیک، به معنای کامل آن، دانست (جعفری، ۱۳۸٦: ۷۱). نیما در سال‌های حد فاصل کودتای ۱۲۹۹ تا ۱۳۰٤ش با سرودن اشعاری نظیر «قصهٔ رنگ پریده»، «ای شب» و به‌ویژه «افسانه»، شعر رمانتیک عاشقانه و فردگرایانهٔ فارسی را کمال بخشید و با برآمدن سلطنت رضا شاه کم‌کم از دنیای رمانتیک فاصله گرفت و به سمبولیسم اجتماعی روی آورد.

با روی کار آمدن رضا شاه، فصل تازه‌ای از تحولات سیاسی و اجتماعی ایران آغاز شد. در این دورهٔ شانزده‌ساله، استبداد سیاسی و اقتدارگرایی حکومت مرکزی، شئون مختلف حیات اجتماعی ایرانیان را تحت تأثیر قرار داد. برخی از محققان، این دوره را به‌سبب سلطهٔ استبداد و انسداد سیاسی ناشی از آن و جلوگیری از بروز اندیشه‌های آزادی‌خواهانهٔ اجتماعی و در نتیجه بروزنیافتن فردیت، عصر افول گرایش‌های رمانتیک دانسته‌اند (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۵۹۸/۱).

اگرچه این سخن در جای خود دربردارندهٔ اندیشهٔ صائبی است، نمی‌توان عصر رضا شاه را دوره‌ای ضد رمانتیک دانست. در نگاهی شامل و فراگیر، همانند برخی از تحلیل‌گران می‌توان حکومت شانزده سالهٔ رضا شاه را «دورهٔ فشردگی نیروهای اجتماعی» نامید (فوران، ۱۳۷۷: ۳۷۳). دوره‌ای که برایند توسعهٔ اقتصادی و سرکوب سیاسی و در نتیجه، زمینه‌ساز بروز تمایلات رمانتیک سال‌های بعد است.

دوره حکومت رضا شاه، عصر تغییر ساختار طبقاتی جامعهٔ ایرانی است. در این دوره، در نتیجهٔ اسکان اجباری عشایر، جمعیت ایلی کشور کاهش یافت؛ در مقابل، به علت آن‌که در کشور ثبات و امنیت برقرار شد، توسعهٔ راه‌ها و وسایل حمل و نقل و شهرنشینی گسترش یافت. احداث کارخانه‌ها نیز بر رشد شهرنشینی افزود (Abrahamian, 1982: 149-195).

با احداث کارخانه‌هایی نظیر بافندگی و نساجی و سیمان و قند، ایران در آستانهٔ ورود به عصر صنعتی قرار گرفت. گفتنی است که تا قبل از حکومت رضا شاه، صنعت و قشر کارگر صنعتی به معنی واقعی در ایران وجود نداشت؛ زیرا اکثر جمعیت ایران، قریب به ۷۰ درصد، در روستا یا به صورت عشایری زندگی می‌کردند و در شهرها هم کارگاه‌های کوچک، فقط به شکل صنفی به کار می‌پرداختند (خامه‌ای، ۱۳۸۱: ۳٤۷/٤؛ عیسوی، ۱۳٦۹:۳۵– ۵۱). دورهٔ رضا شاه، دورهٔ گسترش کارخانه‌های بزرگ صنعتی است، به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۰٤ش و در آغاز سلطنت، کمتر از بیست کارخانه در ایران فعالیت داشت؛ درحالی‌که در سال ۱۳۱۹ش تعداد آن از سیصد واحد فراتر رفت (فوران، ۱۳۷۷: ۳۵۲).

www.SID.ir

شرایط کار در کارخانه‌های فوقْ طاقت‌فرسا توصیف شده است. ساعت کار طولانی، دستمزد اندک، بدرفتاری صاحبان کار با کارگران و دشنام و آزار آنان، به‌کارگرفتن زنان و کودکان با دستمزد کمتر و همراه با تجاوزهای جنسی و نیز اخراج خودسرانهٔ آنان از جمله عواملی بود که زمینه‌های نارضایتی را در میان کارگران فراهم می‌کرد. شرایط ناگواری که ناظران بریتانیایی و امریکاییِ آن سال‌ها را بر آن می‌داشت که وضع کارگران کارخانه‌ها را به «بردگی» تشبیه کنند (همان: ۳۵۵).

در کنار کارگران کارخانه‌ها، باید به شرایط غیرانسانی حاکم بر کارگران غیرسنتی، نظیر کارگران ساختمانی (عمله‌ها)، اشاره کرد که از هرگونه امکانات رفاهی و بهداشتی و حقوق اجتماعی بی‌بهره بودند. کارگران در سال‌های حکومت اختناق، مجال اعتراض و اعتصاب و مبارزات اجتماعی نمی‌یافتند، اما در سال‌های پس از سقوط رضا شاه، نخستین قیام‌های خودانگیخته در میان آنان پدیدآمد (خامه‌ای، ۱۳۶۳: ۵۳/۲ – ۶۷، ۱۷۰ – ۱۷۳).

دهقانان نیز در این دوره وضعی بهتر از کارگران نداشتند. بیشتر نیروی کار را در روستا، دهقانان بدون زمینی تشکیل می‌دادند که از طریق سهم‌بری امرار معاش می‌کردند. دستهٔ دیگر نیز دهقانان تهی‌دست بودند که در فصل‌های کار، اجیر می‌شدند و در ایام بیکاری به شهرهای نزدیک می‌رفتند تا کاری بیابند. سختی زندگی و رنج طاقت‌فرسای دهقانان ایرانی را در تحقیقی که سازمان ملل در این ایام انجام داده است، می‌توان دریافت. سازمان ملل در برآوردی که در سال ۱۳۳۰ش به عمل آورد، میزان دریافت کالری در میان دهقانان بزرگسال ایرانی را کمتر از تمامی مناطق فقیرنشین خاورمیانه اعلام کرد (خامه‌ای، ۱۳۶۳: ۳۴۷).

اگر به جمع کارگران و دهقانان ۸۰ هزار زن کارگری افزوده شود که در صنایع، ادارات و کارگاه‌های بافندگی و قالی‌بافی با دستمزدی کمتر از مردان و شرایطی نامطلوب‌تر می‌زیستند و آن‌گاه طبقات محروم و حاشیه‌نشین شهری از قبیل خدمتکاران، شبگردها، کارگران نیمه‌وقت، گدایان، دزدان و روسپیان بدان اضافه شود، خواننده با چشم‌اندازی وسیع و در عین حال ناخوشایند از شرایط غیر انسانی حاکم بر طبقات فرودست جامعه آشنا می‌شود.

این شرایط غیرانسانی، در سال‌های بعد، هم زمینهٔ ظهور احزابی نظیر حزب توده را فراهم می‌کرد تا به‌صورت گسترده‌ترین و تشکیلاتی‌ترین نیروی روشن‌فکری آن روزگار، در مبارزات اجتماعی خود، بر احقاق حق طبقات محروم اصرار ورزند (بیات، ۱۳۷۰؛ فرزانه، ۱۳۷۲؛ اسکندری، ۱۳۶۸) و هم، روح‌های حساس زمانه، یعنی شاعران و نویسندگان را به همدردی با طبقات فرودست جامعه فراخواند و آن را به یکی از مؤلفه‌های

Archive of SID
www.SID.ir

مهم رمانتیسم انقلابی این سال‌ها بدل ساخت. شاعران در این دوره با به‌تصویرکشیدن زندگی سخت طبقات فرودست جامعه از قبیل کارگران، دهقانان، ماهی‌گیران، زنان کارگر، دختران قالی‌باف، کودکان آواره و مطرودانی چون روسپیان، معتادان، دزدان، لوطیان، و مانند آنان، هم نقاب از چهرهٔ زشت روزگار جدید، که سرآغاز مدرنیتهٔ ایرانی است، برداشتند و هم خواهان مبارزهٔ جدی با ناهنجاری‌های اجتماعی شدند. بخشی از شور رمانتیسم انقلابی و اجتماعی این سال‌ها نثار طبقات محروم و فرودستان جامعه می‌شود. این شور رمانتیک را هم در آثار نیما می‌توان دید، هم در آثار شاعران رئالیست چپ‌گرایی چون اسماعیل شاهرودی و منوچهر شیبانی و هم در شعر رمانتیک شاعرانی چون ه. ا. سایه، سیاوش کسرایی، محمد زهری، محمد کلانتری، سیمین بهبهانی، و نصرت رحمانی.

تغییرات طبقات بالای جامعه، نظیر زمین‌داران و سرمایه‌داران و صاحبان صنایع، در مقایسه با طبقات محروم و فرودست جامعه چندان چشم‌گیر نیست؛ به‌رغم این، ساختار اجتماعی این گروه‌ها نیز در سال‌های مذکور دستخوش تغییراتی شد. در دورهٔ رضا شاه با حبس سران ایل‌ها و عشایر یا تبعید ایشان به شهرهای گوناگون، از جمله تهران، اقتدار و نفوذ سیاسی آنان تا حد بسیاری از بین رفت. برخی از آنان در سال‌های بعد، دگردیسی حاصل کردند و از طریق فرزندانشان، که در تهران یا فرنگ تحصیل می‌کردند، به بخشی از اعضای هیئت حاکمه تبدیل شدند (← واعظ، ۱۳۸۸: به‌ویژه فصل هفتم؛ آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۸۱–۱۹۸؛ نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۰۵–۲۱۸).

با پیوستن خاندان شاهی، به‌ویژه شخص رضا شاه، سران دولت، ارتشیان، صاحبان انحصار، و بازرگانان به گروه بزرگ‌مالکان، در عمل قدرت سیاسی ملاکان، تحت سیطرهٔ این گروه قرار گرفت؛ هر چند قدرت محلی آنان هم‌چنان دست‌نخورده باقی مانده بود (فوران، ۱۳۷۷: ۳٤٥–۳٤٦).

یکی از نکات شایان توجه در بررسی ساختار طبقاتی جامعه، رشد و گسترش شهرنشینی و توسعهٔ نقش اجتماعی طبقهٔ متوسط شهری است. همچنان که ذکر شد، در آغاز سلطنت رضا شاه بیشتر مردم ایران زندگی روستایی و عشایری داشتند. گسترش راه‌های مواصلاتی و راه آهن، ثبات و امنیت اجتماعی، و ساخت کارخانه‌ها موجب افزونی جمعیت شهرها شد. جمعیت شهری در سال‌های ۱۳۱٤ تا ۱۳۱۹ رشدی معادل ۲/۳ درصد داشت؛ درحالی‌که رشد بخش روستایی در همین مدت ۱/۳ درصد بوده است[۳] (همان: ۳٤۱). گسترش شهرنشینی و رواج بوروکراسی به رشد طبقهٔ متوسط انجامید و عواملی نظیر گسترش نظام تعلیم و تربیت و

www.SID.ir

تأسیس مدارس و دانشگاه‌ها رشد آن را تسریع کرد. عوامل فوق به‌همراه فعالیت‌های اجتماعی احزاب و رواج مطبوعات آگاهی طبقاتی طبقهٔ محروم و متوسط را افزایش داد. این آگاهی به رواج روحیهٔ روشن‌فکری، نوجویی، آرمان‌گرایی، آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی کمک شایانی کرد. در حقیقت اغلب روشن‌فکران این سال‌ها از طبقهٔ محروم یا متوسط جامعه بودند. برخی از این روشن‌فکران با نزدیک‌شدن به ساختار قدرت، به مقام‌های بلندی دست یافتند و خود به عنصری از نظام سیاسی و اجتماعی موجود بدل شدند. در مقابل، طیف وسیعی از آنان با تکیه بر گرایش‌های انسانی و روح آزادی‌خواهی و آرمان‌طلبی به «نفی وضع موجود» پرداختند. بنیان جهان‌بینی و بینش اجتماعی رمانتیک نیز چیزی جز نفی وضع موجود نیست (سه‌یر و لووی، ۱۳۷۳: ۱۱۹–۱٦۸).

بسیاری از محققان هنگام بحث از زمینه‌های اجتماعی رمانتیسم اروپایی به ارتباط این جنبش ادبی با رشد طبقهٔ متوسط اشاره کرده‌اند. برخی از منتقدان ایرانی نیز از موضع چپ‌گرایانه و انتقادآمیز، گرایش به رمانتیسم این سال‌ها را پیامد ناتوانی‌ها و گسست‌هایی دانسته‌اند که در روند نامتعادل و نابسامان ذهنیت طبقهٔ متوسط شهری ایران پدید آمده است (مختاری، ۱۳۷۸: ۱۱۲).

تغییرات ساختار طبقاتی و تحولات گوناگون اجتماعی دوره رضا شاه و سال‌های پس از آن، نشانه‌های آشکاری از گذر جامعهٔ ایران از سنت به دنیای مدرن است. رمانتیسم هم از نظر اجتماعی چیزی جز گذر از سنت به مدرنیسم نیست. به همین علت، روح حاکم بر زندگی و تفکر و ادبیات مردم در این دوران، جز رمانتیسم نیست و عموم هنرمندان و شاعران به فراخور استعداد و قریحه و تجربهٔ خود در نقطه‌ای از رمانتیسم جای می‌گیرند (لنگرودی، ۱۳۷۷:۲/۲٤).

با توجه به مطالب مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه رضا شاه با ازبین‌بردن زمینهٔ فردگرایی در عرصهٔ اجتماعی و سیاسی مانع از بروز تجلیات رمانتیک در روزگار خود شد، بدون شک اقدامات جدید او در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی زمینه‌ساز ظهور انفجاریِ عوارض رمانتیک در سال‌های بعد بود. در واقع باید انقلاب مشروطه را زمینه‌ساز جنبه‌های فکری و تئوریک رمانتیسم و عصر رضا شاه را زمینه‌ساز جنبه‌های اجتماعی آن دانست.

با اشغال ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ و استعفا یا برکناری رضا شاه در ۲۵ شهریور همان سال، فصل تازه‌ای از حیات اجتماعی ایران آغاز شد که در تاریخ سیاسی معاصر از اهمیت بسیاری برخوردار است. سیر حوادث تاریخی دورهٔ مذکور را به دو پاره می‌توان

www.SID.ir

تقسیم کرد: پارهٔ نخست که از سقوط دیکتاتوری رضا شاه آغاز و به کودتای ۲۸ مرداد ختم می‌شود و پارهٔ دوم، شامل حوادث پس از کودتاست.

دورهٔ دوازده‌سالهٔ نخست، دورهٔ تحولات سریع و پرشتاب سیاسی است که به یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر بدل می‌شود. در این دوره، با سقوط رضا شاه، فضای باز سیاسی پدید آمد، روزنامه‌ها و مطبوعات از قید سانسور رهایی یافتند (ساتن و کهن، ۱۳۸۰: ۱۳ – ٤٥). زندانیان سیاسی آزاد شدند، احزاب و تشکیلات سیاسی به‌وجود آمدند، و مردم به‌طور نیم‌بند به آزادی دست یافتند و تلاش کردند تا از طریق مبارزات سیاسی و اجتماعی و تشکلات حزبی و صنفی، نقش مؤثری در حیات اجتماعی خویش بازی کنند (طیرانی، ۱۳۷٦؛ *اسنادی از مطبوعات و احزاب دورهٔ رضا شاه، ۱۳۸۰*) و بدین‌وسیله به استیفای حقوق مدنی و اجتماعی خویش بپردازند. این فعالیت‌ها، هر چند در طی سال‌ها با فراز و فرودهایی همراه بود، تا سال‌های آغازین دههٔ ۳۰، سیری تکاملی داشت. در دورهٔ مزبور، ایرانیان به علت برخورداری از آزادی نسبی و رواج مطبوعات و نشریات، از استعمار و شیوه‌های استعماری بینش عمیق‌تری به‌دست آوردند و به یاری نمایندگان مستقل و آزادی‌خواه و با پشتیبانی از آنان، به مبارزات ضداستعماری خود شور و نشاطی بخشیدند. این مبارزات در دههٔ ۲۰ با مخالفت با اعطای امتیاز نفت شمال به روسیه، وارد مرحلهٔ تازه‌ای شد. سپس با رد قرارداد نفتی گس ـ گلشائیان تداوم و شدت یافت و سرانجام به روی‌کارآمدن دولت ملی مصدق و مبارزات ملی‌شدن صنعت نفت انجامید (فاتح، ۱۳۸٤: فصل دهم به بعد). جریان مبارزات نهضت ملی با قیام مردمی سی تیر و شکست سیاسی استعمار پیر و پیروزی نهضت ملی به اوج رسید و با کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی مصدق و شکست نهضت ملی، داستان مبارزات اجتماعی به فاجعه‌ای ختم شد که شرنگ جانکاه آن تا مدت‌ها در رگ و جان ایرانیان، خاصه روشن‌فکران و هنرمندان، باقی ماند و به یکی از ناگوارترین تجربه‌های اجتماعی تاریخ معاصر بدل شد (موحد، ۱۳۷۸: به‌ویژه فصل سیزدهم).

هرچند سقوط رضا شاه موجی از شور و شعف در میان ایرانیان پدید آورد و آنان را از اختناق جان‌فرسای شانزده ساله رهایی بخشید، سال‌های پس از کودتا یکسره از تجربه‌های تلخ خالی نیست. اشغال ایران تلخ‌ترین واقعیت سیاسی آن سال‌هاست که روح و ذهن روشن‌فکران جامعه را آزرد. متفقین با اشغال ایران و تقسیم آن به دو منطقهٔ نفوذ روسیه و انگلستان در عمل حاکمیت سیاسی کشور را مخدوش کردند و با دراختیارگرفتن راه آهن و

www.SID.ir

بهره‌گیری از راه‌های مواصلاتی، امکانات بندری، نفت، و منابع انسانی بـه اسـتثمار ایرانیـان پرداختند و با خرید و مصادرهٔ محصولات کشاورزی، فقر و قحطی را به مردم ارزانی داشتند و زندگی عادی تودهٔ مردم را مختل ساختند. از همین روست که اغلب کسـانی کـه دربـارهٔ حوادث پس از شهریور ۱۳۲۰ به تحقیق پرداخته‌اند، دورهٔ مذکور را از تلخ‌ترین و شوم‌ترین روزهای تاریخ معاصر ایران دانسته‌اند (خامه‌ای، ۱۳٦۳: ٤۹/۲).

دولت‌های اشغالگر در سال‌های پس از جنگ نیز از مطامع اسـتعماری خـویش دسـت برنداشتند. روسیه در همین سال‌ها برای اخذ امتیاز نفت شمال، با تعلل در خـروج از ایـران در عمل استقلال سیاسی ایران را نادیده گرفت و انگلستان با تقاضای تمدید قرارداد نفتی و امریکایی‌ها با فروختن اشیای اسقاطی با قیمت سرسام‌آور به ایران، هریک به‌نحوی به تحقیر جامعهٔ ایرانی پرداختند. دولت‌های بیگانهٔ مذکور در سال‌های پایانی دههٔ بیست با کارشکنی و توطئه‌چینی علیه دولت ملی مصدق، در عمل طـرح‌هـای اسـتعماری خـویش را تکمیـل کردند. با طرح و اجرای کودتای ۲۸ مرداد یا سکوت و تخطئهٔ دولت ملـی، روح نوجـویی، آزادی‌خواهی، و استقلال‌طلبـی ایرانیـان را مخـدوش کردنـد و بـا شکسـت نهضـت ملـی شدیدترین لطمهٔ سیاسی را بر نیروهای آزاداندیش ایرانی وارد ساختند.

تأکید بر عوامل بیگانه در جریان تحولات سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نباید نقش عوامل داخلی مؤثر در این امور را کمرنگ سـازد. حضـور عناصـر وابسته به قدرت‌های بیگانه در امور سیاسی، توطئه‌های دربار و عناصر ارتجاعی وابسته به آن، اقتدارگرایی و تمامیت‌طلبی شخص شـاه، مشـخص‌نبـودن اصـول و برنامـهٔ مبـارزه و راه‌های دستیابی به آن، و تفرقه میان سران نهضت و کارشکنی یا مداخله‌نکـردن بـه موقـع برخی از گروه‌های اجتماعی، نظیر حزب توده از مهم‌ترین عواملی است که روند شکست تجربه‌های اجتماعی آن روزگار را تسـریع کردنـد. (مکـی، ۱۳۷۰: ٦/ ٤٦٦–٤٦۷؛ نجـاتی، ۱۳٦٤: ٤۳۱–٤۳۷).

هیجان رهایی از اختناق در سال‌های اولیهٔ پس از اشغال ایران، تنوع، سـرعت و شـدت تحولات اجتماعی و سیاسی، نوپایی نظام دموکراسی و کم‌تجربگی ایرانیان در این زمینـه، و شور مبارزات آزادی‌خواهانه و ملی‌گرایانه به‌همراه فضای تیـرهٔ جهـانی پـس از جنـگ دوم جهانی بخش عمده‌ای از عواملی هستند که زمینهٔ اجتمـاعی و فرهنگـی کشـور را پـذیرای احساسات‌گرایی رمانتیک می‌کند. این امور زمینهٔ دو گـرایش رمانتیـک را در ایـران فـراهم می‌کند: رمانتیسم انقلابی و رمانتیسم اعتزالی.

www.SID.ir

گرایش انقلابی رمانتیسم

سقوط رضا شاه، اشغال ایران و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران و جهان پس از شهریور ۱۳۲۰ دوباره زمینهٔ رمانتیسم انقلابی را، که در عصر مشروطه و در شعر شاعرانی نظیر عارف قزوینی و میرزادهٔ عشقی امکان ظهور یافته و با روی‌کارآمدن رضا شاه برای مدتی به افول گراییده بود، مهیا ساخت.

دورهٔ پس از دیکتاتوری، دورهٔ حاکمیت تضادهای اجتماعی است و رمانتیسم این سال‌ها از میان این تضادها سر برکشید. از یک‌سو، اشغال کشور، رواج قحطی و گرانی، گسترش فقر و بیکاری و افزایش تورم، زندگی اجتماعی مردم را در سال‌های نخست پس از اشغال دشوار ساخت و منجر به همنوایی رمانتیسم انقلابی و اجتماعی این سال‌ها با محرومان و توده‌های فقیر و زحمت‌کش شد که حاصل آن، شماری از اشعار رمانتیک است که سخت به رئالیسم[۴](realism) و ناتورالیسم[۵] (naturalism) گراییده است. اشعاری که برخی از ویژگی‌های اساسی رمانتیسم همچون ذهنیت‌گرایی، رؤیاپردازی و تخیل را از دست داده است. در حقیقت، آنچه رمانتیسم انسان‌دوستانهٔ این‌گونه آثار را از رئالیسم جدا می‌سازد یکی منظوم‌بودن آن‌ها و دیگری شدت احساسات‌گرایی است.

شرایط جهانی و اوضاع اجتماعی و سیاسی داخلی و غلبهٔ روح رمانتیک بر جریان‌های ادبی و اجتماعی شعر این دوره را آیینهٔ زندگی محرومان جامعه ساخته است؛ دهقانان و کشاورزانی که با وجود زندگی دشوار و کار طاقت‌فرسا با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کنند و گاه از شدت درماندگی به حاشیهٔ شهرها پناه می‌آورند. زنان و دخترانی که در کارخانه‌ها و کارگاه‌های نامناسب با دستمزدی اندک به کار گمارده می‌شوند. کودکانی که از خردسالی مجبور به کار در محیط‌های نامناسب و کارهای سخت و شرایط غیر انسانی‌اند. کارگرانی که در کارخانه‌ها، راه‌ها، و معادن با سختی زندگی می‌کنند. این‌گونه اشعار در بردارندهٔ تصویرهایی زنده، دردناک، رقت‌انگیز، و روح‌آزار از زندگی انسان‌هایی است که سیمایی معصومانه دارند. قطعه‌هایی نظیر «کارگران راه» و «شالی‌کار» از سیاوش کسرایی، «یتیم» از رضا ثابتی، «محبوس» از نادر نادرپور، «قالی» از حسن هنرمندی، و «به سوی شهر»، «فوق‌العاده»، «معلم و شاگرد»، «کارمند»، «خون‌بها»، و «نیمه‌شب» از سیمین بهبهانی نمونه‌های گویایی از توجه شاعران مذکور به محرومان است؛ شعر «هدیهٔ نقره» از مجموعهٔ *جای پا* که دربردارندهٔ اشعار سال‌های ۱۳۲۵ – ۱۳۳۵ سیمین بهبهانی است، نمونه‌ایی از این اشعار است.

www.SID.ir

هدیه‌ات، ای دوست، دی‌شب تا سحر / در کنارم بود و با من راز گفت
بی‌زبان با صد زبان، شیرین و گرم / قصّه‌ها در گوش جانم باز گفت

قصه‌ها از آرزوهای دراز / کز تباهی‌شان کسی آگه نشد
نقل‌ها از اشک‌ها کاندر خفا / جز نثار خاک سر در ره نشد

من، در این نقش و نگار دل‌فریب / راز تلخ زندگانی دیده‌ام
چشم‌های خسته از اندوه و رنج / چهره‌های استخوانی دیده‌ام

دیده‌ام آن کارگاه تیره را / با فضای تنگ دودآلود او
گویی از سوزاندن جان کسان / رنگ دارد نفرت‌آور دود او

درد دل‌ها، ناله‌ها، تک سرفه‌ها / هم صدای تق‌تقِ ابزار کار
می‌کند برپا هیاهویی عجیب / سینه سوز و جانگداز و مرگبار

دیده‌ام آن قطرهٔ خونی که ریخت / بر درخشان نقره‌ای از سینه‌ای
پاره‌ای دل بود و خونش کرده بود / بیم فردایی، غم دوشینه‌ای ...

سایهٔ ترسی به چهری نقش بست: / «وای! اگر دانند از بیماریم،
کودکان را از کجا نانی برم / روزگار تنگی و بیکاریم؟»

دیده‌ام آن طفل کارآموز را / با رخِ در کودکی پژمرده‌اش،
گاه همچون اخگری سوزان شود / چهر از استاد، سیلی خورده‌اش

اشک ریزد، اشک دردی جانگداز / زان دو چشم چون دو الماس سیاه
بیم عمری زندگی با درد و رنج / می‌تراود زان توان‌فرسا نگاه

آب و رنگ هدیه‌ات، ای نازنین، / از سرشک دیده و خون دل است
باز گرد و باز از من باز گیر / زان که بهر من قبولش مشکل است

گرچه بود این هدیه زیبا و ظریف / چشم ظاهربین «سیمین» کور بود!
و آنچه را با چشم باطن دید او / آوخ آوخ، از ظرافت دور بود

(بهبهانی، ۱۳۷۰: ۶۹ – ۷۲)

Archive of SID
www.SID.ir

تنها محرومان و تهی‌دستان جامعه نبودند که به دنیای شعر، از رمانتیک و غیررمانتیک، راه‌یافتند؛ مطرودان نیز از این توجه برکنار نماندند. فضیلت‌های انسانی تباه‌شدهٔ، آنان احساس همدردی برخی از شاعران جامعه‌گرای این دوره را برانگیخت تا شعر خویش را محکمه‌ای سازند که در آن، مطرودان به دفاع از حقوق انسانی و زندگی غیرانسانی خویش پردازند و صاحبان زر و زور و تزویر را به پای میز محاکمه کشانند و شرنگ زندگی تلخ خود را قطره قطره در کام آنان بچکانند. در این‌گونه آثار، شاعر بر رسالتِ اجتماعیِ نادیده‌انگاشته‌شدهٔ جامعه در قبال فرودستان تأکید می‌کند و در عمق زشتی‌های ظاهری و قیافه‌های کریه، معصومیت ازدست‌رفته را نمایان می‌سازد و با احساسی رمانتیک دیگران را به همدردی و عزم اجتماعی فرامی‌خواند. در آثاری از این دست، شهر در هیئت شهر نو[۶] تصویر شده است که ساکنانش روسپیانی هستند که خود را برای هوس دیگران آراسته‌اند. دلالگانی که دختران را به فساد می‌کشند تا توجیهی برای ادامهٔ حیات خویش بیابند. رقاصه‌هایی که اعتراضشان حمل بر مستی می‌شود. کودکان آواره‌ای که مورد مطامع جنسی قرار می‌گیرند و به جرم جیب‌بری زندانی می‌شوند (حکیم‌اللهی، ۱۳۴۱: ۱۵–۲۵) و کمی آن طرف‌تر لوطی‌ای که در کنار عنترش در خیابان می‌میرد و در پایان شهر، در گورستان، گورکنی که قبر مرده‌ای را به امید درآوردن دندان طلای او می‌کاود تا برای فرزند بیمار خویش دارو و غذا فراهم کند. قطعه‌هایی نظیر «لوطی» و«فاحشه» از نصرت رحمانی و «نغمهٔ روسپی»، «واسطه»، «دندان مرده»، «جیب‌بر» و «رقاصه» از سیمین بهبهانی نمونه‌هایی چند از این‌گونه آثارند.

از طرف دیگر، ازبین‌رفتن سلطهٔ استبداد، بهره‌مندی از آزادی، و فعالیت احزاب و نشر مطبوعات، چشم‌انداز روشنی از آینده را به ذهن ایرانیان متبادر کرد و آنان را به پیگیری مطالبات اجتماعی برانگیخت و شور و نشاطی در میان روشن‌فکران و نیروهای آزادی‌خواه به‌وجود آورد. همین شور و نشاط بود که شاعرانی نظیر توللی را به سرودن اشعاری همچون شیپور انقلاب کشاند.

شور و حال جامعهٔ ایرانی در سال‌های نخست این دوره، همانند شور و شعف نوجوانی است که با پشت‌سرگذاشتن کودکی، از قیمومیت پدری مستبد رهایی یافته و به دنیای ناشناخته، وسیع و دل‌انگیز جوانی پای گذاشته است، سرشار از احساس و نیرو، دلگرم به آینده‌ای روشن و رؤیایی دل‌انگیز. ایرانیان با چنین چشم‌اندازی به صحنهٔ مبارزات سیاسی و اجتماعی روی آوردند. حوادث سیاسی و اجتماعی سال‌های بعد و نگرش‌های چپ‌گرایانه

www.SID.ir

و تئوری‌های زیبایی‌شناسانهٔ حزب توده نیز رونـد گـرایش‌هـای مزبـور را شـدت بخشـید. سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ که با نهضت ملی‌شدن صنعت نفت همـراه بـود، بـه رؤیـای آنـان صورت واقعیت پوشاند. اما کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی رؤیای آنـان را پرپـر کرد. شکست نهضت ملی شکست رؤیای رمانتیک اندیشهٔ سیاسی ایرانـی اسـت. از همـین روست که پس از کودتا، روح یأس و ناامیدی ذهنیت روشن‌فکـر ایرانـی را تسـخیر کـرد. احساسات‌گرایی رمانتیک سال‌های قبل، که روی در امید و نشاط و مبارزه داشـت، پـس از کودتا به یأس، مرگ‌اندیشی، کولی‌وارگی، و میخوارگی بدل شد؛ احساسـات‌گرایـی‌ای کـه وجه غالب اندیشهٔ روشن‌فکران ایرانی، به‌ویژه شاعران و هنرمندان، شده است. شاید بتوان وضع شاعران و روشن‌فکران ایرانی این سال‌ها را با شاعران و هنرمندان رمانتیـک اروپـا در زمان ظهور و اوج و افول انقلاب فرانسه مقایسه کرد. شور و شوق احساسات‌گرایانه‌ای کـه چون فروزش بوته‌ای به‌سرعت همه‌جا را روشن ساخت، اما در اندک زمانی، بـه خاموشـی گرایید و جز سرما و تاریکی برجای نگذاشت. دوران دوازده‌سـاله میـان رفـتن دیکتـاتور و سقوط دولت ملی، رؤیای زودگذری بود که سایهٔ روشن آن تا مدت‌ها ناخودآگـاهِ جمعـیِ روشن‌فکران آن روزگار را مسخر و مبهوت ساخت.[۷]

گرایش اعتزالی رمانتیسم

سقوط رضا شاه سرآغاز رواج و گسترش و اوج‌گیری رمانتیسم اعتزالی در ادب فارسی نیـز هست. ازبین‌رفتن دیکتاتوری ضمن برخوردارکردن مردم از آزادی بیان و دیگر آزادی‌هـای سیاسی و اجتماعی، زمینهٔ بروز فردگرایی را دوباره فراهم ساخت. شرایط جهانی، منطقه‌ای، و داخلی در سال‌های جنگ و ایام پس از آن، فقر و تبـاهی و کشـتارهای انسـانی ناشـی از جنگ روح انسان‌های حساس را آزرد. آگاهی طبقاتی در نتیجـهٔ فعالیـت احـزاب و آزادی نسبی و رواج مطبوعات، فزونی یافت. گسترش طبقهٔ متوسـط بـه گسـترش روح رمانتیـک انجامید، روح نوجویی تمام عرصه‌ها، از جمله ادبیات، را فراگرفت و از آن‌جا که رمانتیسـم در پیشینهٔ فرهنگی و اجتماعی شعر و نثر فارسی عصـر مشـروطه و دورهٔ نیمـا مسـبوق بـه سابقه بود، مجال بروز بیشتری یافت.

طلایه‌داران این شاخه از رمانتیسم در دههٔ بیست، محافظه‌کارانی چون خانلری، گلچـین گیلانی، لطفعلی صورتگر، توللی، و اسلامی ندوشن بودند که اغلب از طبقـات متوسـط یـا متنفذ جامعه بودند. اینان در سال‌های پس از کودتا بـا سـرودن قطعـاتی همچـون «یغمـای

www.SID.ir

شب»، «باران»، و «خانهٔ تار» و انتشار آن در مجلهٔ *سخن*، که پایگاه محافظه‌کاران ادبی در آن ایام بود، به این گرایش از رمانتیسم توجه نشان دادند. در سال ۱۳۲۶ش با انتشار *آهنگ‌های فراموش‌شده* اولین منظومه با گرایش رمانتیسم اعتزالی به چاپ رسید.

اگرچه شاملو این قبیل نوشته‌ها را آهنگ‌هایی می‌دانست که باید به فراموشی سپرده می‌شد و پیش و بیش از هرکس خود از ارتکاب آن استغفار می‌کرد (شاملو، ۱۵:۱۳۸۶)، همین مقدار احساسات‌گرایی نیز مورد توجه منتقدان آن روزگار قرار گرفت که از آن به عنوان تحولی در ادبیات یاد کردند. آنان در پشت این آثار، روحی آزاده با احساساتی فوق‌العاده می‌دیدند که فارغ از قیود اجتماعی، به حدیث نفس و بیان دردهای اجتماعی می‌پرداخت.[۸] گویی همین تجربه‌های خام و احساسی و هیجانی در روزگار سلطهٔ اندیشه کلاسیک، فرصت مغتنمی به‌شمار می‌آمد.

سال ۱۳۲۹ش، نقطهٔ عطف گرایش رمانتیسم اعتزالی و فردگرایانه بود. در این سال با انتشار مجموعهٔ *گناه* از اسلامی ندوشن و *رها* اثر فریدون توللی رمانتیسم عاشقانه و فردگرایانه به جریان غالب ادبی تبدیل شد. توللی با انتشار *رها* و نگارش مقدمهٔ مبسوطی که آن را بیانیهٔ شعر رمانتیک فارسی دانسته‌اند، به یکی از رهبران و پیشگامان این شاخه از رمانتیسم ایرانی تبدیل شد.

در ظاهر این‌گونه اشعار نشانه‌های آشکاری از تأثیر مسائل اجتماعی به‌چشم نمی‌خورد. این‌گونه اشعار اغلب حول فردیت شاعر می‌گردد و موضوع آن عمدتاً یا عشق و مضامین وابسته به آن است یا مرگ و مرگ‌اندیشی. عشق‌های اروتیک[۹] (erotic) و مرگ‌اندیشی این‌گونه اشعار نشانه‌های آشکاری از اعتزال شاعران از زندگی اجتماعی است.

برای یافتن علل اجتماعی این شاخه از رمانتیسم باید علاوه بر موارد مذکور، از کودتای ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی نام برد. کودتای ۲۸ مرداد عظیم‌ترین ضربه بر اندیشهٔ روزگار معاصر و کتیبه ذهنیت شکست‌اندیش ایرانی است که یک بار دیگر او را نسبت به هر نوع فعالیت اجتماعی بی‌اعتماد ساخت و ریشهٔ هرگونه آرمان‌خواهی را در وجود او خشکاند. حوادث سال‌های پس از کودتا نیز ذهنیت مذکور را شدت بخشید. حاکم‌بودن فضای رعب و وحشت در روزهای پس از کودتا، تعقیب، دستگیری و شکنجهٔ آزادی‌خواهان، محاکمه و اعدام، زندانی یا تبعید سران نهضت، ممنوعیت فعالیت احزاب وابسته به جبههٔ ملی و حزب توده، کشف سازمان نظامی حزب توده و محاکمه و مجازات افسران وابسته به آن و تشکیل ساواک، مجموعه عواملی بودند که فضای سیاسی و اجتماعی

www.SID.ir

جامعه را در سال‌های مذکور تیره می‌ساخت. اگر بتوان با آبرامز هم‌عقیده بود که آثار بزرگ رمانتیک از دل تجربه‌های تلخ ناشی از شکست مبارزات انقلابی و اجتماعی سر بر می‌کشند (جعفری، ۱۷۱:۱۳۸۸)، رمانتیسم این سال‌ها، منشائی جز شکست نهضت ملی ندارد.

سال‌های پس از کودتا تا ۱۳۳۷ش سال‌های حاکمیت رمانتیسم منفی بر شعر و اندیشهٔ شاعران رمانتیک آن ایام است. روحیهٔ حاکم بر بسیاری از شاعران و روشن‌فکران آن دوره را می‌توان با احوال رنه (Rene) قهرمان داستانی به همین نام از شاتوبریان (Chateaubriand) مقایسه کرد که پس از انقلاب فرانسه به فضای درون خانه پناه می‌برد و زندگی خود را در می و افیون و عشق و ناله و ناکامی غرق می‌کند. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مهم‌ترین عامل حاکمیت اندیشهٔ یأس، تباهی، شکست و پوچ‌گرایی بر ذهن و اندیشهٔ روشن‌فکران، به ویژه شاعران و نویسندگان بود که مدت‌ها آنان را از هرگونه تصمیم‌گیری عقلانی و عکس‌العمل منطقی بازداشت. اشعار زیر نمونه‌های گویایی از روحیهٔ شاعران ایرانی آن سال‌هاست:

همه بیزاری و بیزاری و بیزاری — همه ناکامی و نادانی و رسوایی
همه افسوس کنان از غم بی‌مهری — همه اندوه به جان از تب تنهایی

نه ز یاران کهن، کس که در این غوغا — سر شوریده نهم بر سر دامانش
نه فروزنده امیدی که در این سودا — دل افسرده کنم زنده به درمانش

(توللی، ۱۳٦۹: ۱۰٤ – ۱۰۵)

دیگر نمانده هیچ به‌جز وحشت سکوت — دیگر نمانده هیچ به‌جز آرزوی مرگ
خشم است و انتقام فرومانده در نگاه — جسم است و جانِ کوفته در آرزوی مرگ

... اینک شب است و مرگ فرا راه من هنوز — آن گونه مانده است که نتوانمش شناخت
اینک منم گریخته از بند زندگی — با زندگی چگونه توانم دوباره ساخت؟

(نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۷۹ – ۱۸۰)

این است آنچه هست
مرگ است و بیم نیستی و وحشت شکست
خورشیدْ نور تیره فشاند به نیم روز
مهتابْ رنگ مرده فشاند به هرچه هست.

(هنرمندی، ۱۳٤۸: ۱۳)

Archive of SID
www.SID.ir

اینک در این دشت هوس‌بنیاد
بر چشمهٔ خورشید راهی نیست
زان خوشه‌های زندگی‌پرور
در دست‌های باد
جز پر کاهی نیست
طاعون به‌جای نور از خورشید می‌بارد
ابلیس با دست خدا خشخاش می‌کارد
ما را گناهی نیست
بر چشمهٔ خورشید راهی نیست
هر دشتبان می‌داند
جز خواب و بیهوشی و خاموشی
ما را پناهی نیست.
(رحمانی، ۱۳۳٦: ۵۰)

از میان شاعران و روشن‌فکران این دوره، بیش از همه، آن‌هایی که به حزب توده وابستگی داشتند خود را از غرق‌شدن در چنین فضایی نجات دادند. حتی در پی آن برآمدند که با سیاه‌بینی و تاریک‌اندیشی برخی شاعران به مقابله برخیزند (← لنگرودی، ۱۳۷۷: ۱۸/۲ – ۲٤ و ۳۷۲ – ۳۷٤).

درون‌گرایی، انزواجویی، لاابالی‌گری، کولی‌وارگی، پناه‌بردن به شراب و افیون و عشق‌های گناه‌آلود و کام‌تنانه، یأس و مرگ‌اندیشی، که در ادبیات فرانسه از آن به بیماری قرن (mal du siecle) نام برده می‌شود، در اغلب اشعار رمانتیک این سال‌ها کمابیش ملاحظه می‌شود. از این میان، شعر توللی و نصرت رحمانی بیش از شعر دیگران به رمانتیسم منفی تمایل می‌یابد، به‌گونه‌ای که اغلب منتقدان از آن به رمانتیسم سیاه یاد می‌کنند. رمانتیسمی که هرچند ریشه در فردیت خاص شاعر دارد، یکسره از تأثیر عوامل اجتماعی خالی نیست و گاه تأثیر این عوامل به‌مراتب ژرف‌تر وعمیق‌تر از دیگر عوامل است.

دیدگاه منتقدان دربارهٔ ظهور بیماری قرن، رمانتیسم منفی یا رمانتیسم سیاه در این‌گونه اشعار و ارتباط آن با مسائل اجتماعی یکسان نیست. برخی همچون براهنی، بدون توجه به علل اجتماعی، علت سیاه‌اندیشی حاکم بر این ادوار را تنها ظهور چند شاعر همانند توللی، نادرپور، و سایه می‌دانند (براهنی، ۱۳۷۱: ٦۸۸). برخی دیگر معتقدند که تسلط ایده‌آلیسم و احساسات‌گرایی بر ذهن و اندیشهٔ این دسته از شاعران آنان را از تبیین درست و منطقی

www.SID.ir

امور اجتماعی باز داشته و آنان را در یکی از دو سوی آرمان‌گرایی شیفته‌وار یا یـأس مطلـق پایبند ساخته است. محمد مختاری عدم تثبیت و تکوین اصول و ارزش‌های نوین انسانی را در شخصیت روانی شاعر عامل مؤثری در این زمینه قلمداد می‌کند و می‌نویسد:

> بسیاری از مردم در دوره‌هایی که روحیهٔ انقلابی رو به اعتلاست، به بازنگری سـریع و گـاه نفی خودانگیختهٔ برخی خصلت‌ها، عـادات و خـوی و مـنش وگـرایش‌هـای کهنـهٔ خـود می‌پردازند. به تعدیل و نفی و نقد برخی از خلقیات و حساسیت‌ها و خصلت‌های فردی و اجتماعی خود روی می‌آورند و به سمت هـم‌بسـتگی بـا ارزش‌هـای نـو و همـاهنگی بـا خصلت‌های انسان‌گرایانه و مردم دوستانه می‌شتابند و گاه در آن‌ها حـل مـی‌شـوند، امـا از آن‌جا که این‌گونه سمت‌گیری‌ها معلول و محصول یک دورهٔ طولانی تأمل و مبارزهٔ درونی و اندیشهٔ مستمر و عمل تجربی نیست، گاه ممکن است بازگشت پذیر باشد و گاه نیـز بـه مرور محو می‌شود و یا از شـدت و شـتابش کاسـته شـود. در اوضـاع و احـوال نامسـاعد اجتماعی و سیاسی، به‌ویژه به‌هنگام شکست مبـارزه، مـی‌تـوان شـاهد و نـاظر تعـدیل یـا به‌تحلیل‌رفتن چنین گرایش‌ها و خصلت‌هایی بود. چنان‌که پس از شکست نهضت ملی در سال‌های سی از این گونه نفی و تعدیل‌ها و بازگشت و عدول از هم‌بستگی‌های جمعـی و انگیزه‌های عمومی، بسیار دیده شده است و در شعر آن سال‌ها حتی تا شعر دههٔ چهل نیـز دوام یافته است (مختاری، ۱۳۷۷: ۱۷٤ – ۱۷۵).

نویسندهٔ کتـاب *رئالیسـم و ضدرئالیسـم* در ادبیـات وابسـتگی اغلـب روشـن‌فکـران و هنرمندان به طبقهٔ متوسط را عامل بروز رمانتیسم منفی یا رمانتیسم سیاه می‌داند. بـه‌نظـر او، طبقهٔ متوسط به‌علت افق دید خاص خود قادر نیست تا در مبارزه‌های هنری و اجتماعی پـا را از حدود فکری طبقهٔ خویش فراتـر نهـد. پرهـام، موهـوم‌پرسـتی، کوتـه‌بینـی، تزلـزل و خودپرستی را از جمله خصیصه‌هایی می‌داند که افق اندیشهٔ این طبقه را محدود می‌سازد. او دربارهٔ شیوع رمانتیسم سیاه این سال‌ها می‌نویسد:

> شیوع رمانتیسم سیاه ـ رمانتیسمی که جز تیرگی هراس و نومیدی و مـرگ رنـگ دیگـری ندارد ـ در شعر نو از لحاظی بستگی به محرومیت‌ها و شکست‌هایی دارد که طبقهٔ متوسـط ایران از سال‌ها پیش به این طرف متحمل گردیده است و از لحـاظی زاییـدهٔ ناکـامی‌هـا و تلخی‌هایی است که در این دوران گریبان‌گیر شاعران بی‌کسِ خویشتن‌بین گردیـده اسـت. فریدون توللی که خطاب به هنرمند می‌گوید «بروای مرد، برو، چون سگ آواره بمیر ...» در حقیقت حالت دردانگیز هنرمندی را بیان می‌کند که اجتماع قدر او را نشناخته و خود او هم نتوانسته آیندهٔ بهتری را ببیند ... حرمان‌ها و آرزوهایی که نمایندگان مکتب رمانتیسم سـیاه، توللی و نادرپور، در شعر خود بیان می‌کنند، چه از لحـاظ کیفیـت و چـه از لحـاظ نحـوهٔ

Archive of SID
www.SID.ir

توصیف، در دایرهٔ نوسانات اجتماعی و تحولاّت فکری طبقه متوسط میهن ما قرار می‌گیرد (پرهام، ۱۳٦۲: ۱۰٦ – ۱۰۷)

پرهام در بخشی دیگر از کتاب (همان: ۲۰۰) از هنرمندان طبقهٔ متوسط می‌خواهد که واقعیت‌های اجتماعی را از دریچهٔ وسیع‌تر و روشن‌تر از روزنهٔ بینایی طبقهٔ خود بنگرند و تنها به بیان دردهای شخصی خود نپردازند و در تغییر واقعیت موجود با کسانی که با او هم هدف‌اند، همراهی کنند.

تری ایگلتون (Terry Eagleton) هنگام بحث از خاستگاه پست‌مدرنیسم، که آن را جنبشی اعتزالی می‌داند، تحلیلی جامعه‌شناسانه عرضه می‌کند که می‌توان آن را به گرایش‌های اعتزالی رمانتیسم ایرانی تعمیم داد. به نظر ایگلتون، معتقد است که پس از شکست هر جنبش رادیکال، عکس‌العمل‌های متفاوتی در میان معتقدان به آن جنبش به وجود می‌آید. یکی از انواع واکنش‌ها این است که انگیزه‌های جنبش باقی می‌مانند، اما جهت و سمت و سوی آن متوجه موضوعات دیگری می‌شود. در این حال جنبش‌ها به‌جای حمله به مرکزیت یک نظام، به ضربه‌زدن به حواشی آن می‌پردازند تا حداقل بیان کنند که زنده‌اند. او روی‌آوردن به عشق‌های شهوانی و توجه بیش از حد به جسم و سکس را در این زمینه ارزیابی می‌کند و می‌نویسد:

وقتی که سیستم ستمگری به‌ظاهر همه چیز را تنظیم می‌کند، باید جای دیگری را جست‌وجو کرد که در آن این ستم کم‌تر دیده می‌شود. جایی که در آن هنوز هم اندکی آزادی یا تصادف یا لذت، هرچند موقتی، وجود داشته باشد. این مکان را شاید بتوان در اشتیاق، در سخنرانی، در جسم و حتی لذت ناخودآگاه یافت. برخی توجه به جسم و سکس را بیان کنندهٔ عمق و غنای سیاسی می‌دانند. اما درواقع این علاقه از جابه‌جایی کلی و عمومی حکایت می‌کند[۱۰] (ایگلتون، ۱۳۷٤: ٤۱ – ٤۲).

او روی‌آوردن به جنبه‌های روان‌کاوانه و وسواس ذهنی روشن‌فکران در قبال فرهنگ و زبان را نیز بیان دیگری از همین جابه‌جایی می‌داند؛ زیرا تنها در این دو قلمرو است که آنان احساس امنیت بیشتری می‌کنند و آنچه را نمی‌توانند در قلمرو سیاسی و اجتماعی عرضه کنند به‌راحتی در قلمرو نطق و زبان عرضه می‌کنند (همان: ٤۱–٤۲). نظیر چنین تحلیلی را در میان منتقدان چپ‌گرای داخلی نیز می‌توان دید. سیروس پرهام در نقدی که بر مجموعهٔ *اسیر* فرخزاد می‌نویسد، به ارتباط مضامین عشق‌های شهوانی و سرخوردگی‌های اجتماعی اشاره دارد:

www.SID.ir

... نکتهٔ دیگر این‌که ادبیات به اصطلاح شهوانی همیشه هنگامی شیوع پیدا می‌کند که ناکامی‌های اجتماعی حادتر و خردکننده‌تر باشد. هنگامی که همهٔ راه‌های بروز افکار و استعدادها و نیروها بسته است، هنرمند درون‌بین به راه معاشقه و لذت‌جویی جنسی می‌افتد؛ زیرا این تنها راهی است که هم‌چنان باز و هموار مانده است. بهترین مثال «آفرودیتِ پیرلوئیس» است که مدت‌ها در بوتهٔ فراموشی افتاده بود، ولی در فرانسهٔ بعد از جنگ، که دوران سختی‌ها و نامرادی‌ها و دل‌زدگی‌های بی‌شمار بود، به یک باره همچون ورق زر دست‌به‌دست گشت. تصادفی نیست که از میان شاعران ما که در بحبوحهٔ یک دوران بحرانی به شاعری پرداخته‌اند، چند تن از حساس‌ترین و با ذوق‌ترین آنان به بستر پناه برده‌اند. از هرچه بگذریم، مثل این است که در این ایام راه الحاق خواب از راه‌های دیگر بازتر و آسان‌تر است (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۱۹۶/۲).

اعتزال از فعالیت‌های اجتماعی، پناه‌بردن به عشق‌های آلوده و کام‌تنانه، یا گریختن به دنیای درون و یأس و مرگ‌طلبی بخشی از فعالیت‌های هنرمندان رمانتیک و غیر رمانتیک در سال‌های پس از شکست نهضت ملی است، اما گریز از وضع موجود تنها به این دو شیوه منحصر و محدود نمی‌ماند.

برخی از شاعران رمانتیک این سال‌ها پس از سرخوردگی‌های اجتماعی و احساس شکست و درهم‌فروریختگی روانی، برای فرار از وضع موجود به گریز از کشور و جلای وطن روی می‌آورند و آن را نوعی راه‌کار اجتماعی و مکانیسم دفاعی درنظر می‌گیرند. نادرپور در شعر «گریز» از مجموعهٔ *دختر جام*، که به حسن هنرمندی تقدیم کرده است، از هرچه هست و نیست دل می‌بُرد و خواهان سفر به دیاری است که در آن امید زیستن باشد:

گر بایدم گشود دری را — وقت است و صبر بیشترم نیست
خواهم رها کنم قفسم را — بدبخت من که بال و پرم نیست

دل ز آنچه هست و نیست بریدم — تنها غم گریختنم هست
خواهم سفر کنم به دیاری — کانجا امید زیستنم هست

آن‌گاه در پی آن برمی‌آید تا چنگ شعر و زندگی را که همواره بیانگر مرگ و غم بوده است، به نغمهٔ نشاط بدل کند:

زین پس به چنگی ار فکنم دست — جز نغمهٔ نشاط نسازم
بیهوده نقد زندگی‌ام را — در پیشگاه مرگ نبازم

Archive of SID
www.SID.ir

دیگر بس است این همه ماندن　　بر لب ترانهٔ سفرم هست
خواهم رها کنم قفسم را　　خوشبخت من که بال و پرم هست

(نادرپور، ۱۳۸۲: ۲۰۱ – ۲۰۲)

حسن هنرمندی نیز برای گریز از شرق گرفتار در تاریکی به‌سوی پاریس روی می‌آورد تا زنگ ملال را از دل بزداید. در شعر «آواره» از مادر خویش که ایهام از مام وطن نیز هست، عذرخواهی می‌کند که او را به حال خود رها می‌کند و می‌گریزد. هنرمندی گریز از وطن را گریز از خویشتن و در عین حال گریز از مرگ می‌داند.

همچون پرنده‌ای که به هم بشکند قفس　　ره جسته‌ام به‌سوی افق‌های دور دست
پاریس، من به‌سوی تو آیم ز راه دور　　با توشه‌ای ز رنج گران و غم شکست

فرسود جانم از غم این تنگنای شوم　　و آن‌جا نوید زندگی تازه می‌دهند
زنگ ملال از دل عشّاق می‌برند　　در جام عشق باده به اندازه می‌دهند

شب چادر سیاه فرومی‌کشد ز روی　　بشکفته بر لبان افق نوش‌خند روز
وآن شعله‌ها که در دل تاریکی‌ام دمید　　بار دگر شراره زند گرم و سینه سوز

من دوستدار پرتو خورشید روشنم　　چون سایه می‌دوم همه دنبال آفتاب
دیری‌ست شرق مانده به تاریکی سیاه　　زین‌پس به‌سوی غرب شتاب‌آورم، شتاب

مادر، گذشتم از تو و بگذر ز من، که من　　بگریختم ز خویش و بمرد آرزو مرا
آن رهنورد خانه بدوشم که سرنوشت　　در خوابگاه گور کند جست‌وجو مرا

(هنرمندی، ۱۳۴۸: ۱۸ – ۱۹)

گریز از وطن تنها به هنرمندان و شاعران این ایام منحصر نمی‌ماند. برخی از روشن‌فکران و مبارزان سیاسی همچون بعضی از سران حزب توده نیز از ایران گریختند و در شوروی و کشورهای کمونیست اروپایی اقامت کردند. مهدی اخوان ثالث در شعر «نادر یا اسکندر» با طنز خاص خویش به این مطلب اشاره و به‌طور ضمنی از آن انتقاد می‌کند:

آن‌که در خونش طلا بود و شرف　　شانه‌ای بالا تکاند و جام زد
چتر پولادین ناپیدا به‌دست　　رو به ساحل‌های دیگرگام زد

www.SID.ir

در شگفت از ایـن غبـارِ بـی‌سـوار　　خشمگین، مـا ناشـریفان مانـده‌ایـم
آب‌هـــا از آســـیا افتـــاده، لیـــک　　باز ما با مـوج و طوفـان مانـده‌ایـم

(اخوان ثالث، ۱۳۶۳: ۲۴ – ۲۵)

پناه‌بـردن بـه شـراب و افیـون و مـواد مخـدر یکـی دیگـر از انـواع گریـز رمانتیـک و سازوکارهای اعتزال‌جویانهٔ آن است. شـفیعی کـدکنی، هنگـام بررسـی ویژگـی‌هـای شـعر سال‌های پس از کودتا، ضمن اشاره به یأس و نومیدی و مرگ‌اندیشی حاکم بـر شـعر ایـن دوره می‌نویسد:

> در نتیجهٔ همین حس و مضمون مرگ و یأس، در کنار آن مضمون دیگری رشد کـرد و آن پناه‌بردن به افیون و میخانه و مستی و گریز از هشیاری و ستیزه و مبارزه است. این ویژگـی بیشتر در نتیجهٔ یأس و شکست بعد از ۲۸ مرداد برای روشن‌فکران به‌وجود آمده بود. در آن جو یأس و مرگ، اندک اندک، مضامین و تم‌هایی از قبیل ستایش میخانه و می و پناه‌بـردن به افیون و هروئین رواج یافت و بسیاری از شاعران این نسل در «غبار گم شدند».[11] این‌هـا همه نتیجهٔ شکست ۲۸ مرداد بود. هروئین بعد از ۲۸ مرداد مسئلهٔ عجیبی شده بود. هم‌چنین حشیش (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ٦۱).

فروغ فرخزاد در «آیه‌های زمینی» وقتی بـه تشـریح اوضـاع روشـن‌فکـران آن سـال‌هـا می‌پردازد، دنیای آنان را غرق در می و افیون توصیف می‌کند:

در غارهای تنهایی
بیهودگی به‌دنیا آمد
خون بوی بنگ و افیون می‌داد ...
مرداب‌های الکل
با آن بخارهایِ گسِ مسموم
انبوه بی‌تحرّک روشن‌فکران را
به ژرفنای خویش کشیدند ...

(فرخزاد، ۱۳٦۹: ۸۹ – ۹۱)

نویسندهٔ *صد سال داستان‌نویسی در ایران*، ضمن بررسی ادبیات داستانی دهـهٔ سـی، بـه کتاب *مردی که در غبار گم شد* از نصرت رحمانی می‌پـردازد کـه داسـتان اعتیـاد و عشـق رمانتیک خود را طی ۲۸ یادداشت روزانه به شیوهٔ قطعه‌های ادبی به نگارش درآورده است. او در تحلیل این اثر می‌نویسد:

Archive of SID
www.SID.ir

میل به خودکشی، همراه با تصاویر چرک از گوشه و کنار شهر، عرق‌فروشی‌ها و شهر نو «محمّد مسعود» را به‌یاد می‌آورد؛ بی آن‌که از عصبیّت او خبری باشد. جای عصیان را پوچ‌گرایی و نشئه مواد مخدّر گرفته است. رحمانی داستان نسلی را می‌گوید که عشقش هوس بیهوده در فاحشه‌خانه‌هاست و تسکینش در هروئین. مرگ‌اندیشی و لذت‌جویی ذهنش را پوشانده و بی‌هدفی سرگردانش کرده است. نسلی که به ویران‌کردن خود پرداخته است (عابدینی، ۱۳۷۷: ۲۹۰ – ۲۹۱).

نصرت رحمانی، علاوه بر این داستان، در اشعار خود نیز به پدیدهٔ افیون توجه می‌کند. در شعر «تریاک»، از مجموعهٔ *کوچ*، خود را نمونهٔ هنرمندانی قرار می‌دهد که آیینهٔ روشن روحشان از غبار گذشته‌ها زنگار گرفته و در نتیجه به آغوش افیون و الکل پناه برده‌اند. شِکوهٔ مادر او از فرزند هنرمندش، شِکوهٔ همهٔ پدران و مادرانی است که چشم‌به‌راه هنر درخشان فرزندشان بوده‌اند، درحالی‌که اینک در گرداب می و افیون گرفتارند:

نصرت! چه می‌کنی سر این پرتگاه ژرف — با پای خویش، تن به دل خاک می‌کشی
گم‌گشته‌ای به پهنهٔ تاریک زندگی — نصرت! شنیده‌ام که تو تریاک می‌کشی ...

هر شب که مست، دست به دیوار می‌کشی — از خواب می‌جهد پدرت، آه می‌کشد
نجواکنان به ناله سراید که: این جوان — گردونهٔ امید به بیراه می‌کشد

(رحمانی، ۱۳۴۹: ٥٤ – ٥٥)

او از مادر می‌خواهد که دست از سرش بردارد؛ زیرا دردی بر دل دارد که زبانش را بریده است، اما مادرش به او هشدار می‌دهد: «نصرت! از آنِ مردم خویشی، نه مال خود».

روی‌آوردن به افیون و پناه‌جویی به شراب و میخانه را در میان شاعران غیررمانتیک این روزگار هم می‌توان دید؛ مثلاً اخوان ثالث، بزرگ‌ترین راوی شکست اجتماعی نهضت ملی، در قطعهٔ «سبز» از مجموعهٔ *از این اوستا* به کمک حشیش، که از آن به «سبز» یاد می‌کند، به سرزمین سبز رؤیاها سفر می‌کند و تا مرز تجرد و رهایی پیش می‌رود. جایی‌که چند و چون‌ها در دلش می‌میرند:

شُکر پر اشکم نثارت باد.
خانه‌ات آباد، ای ویرانی سبز عزیز من!
ای زبرجدگون نگینِ خاتمت بازیچهٔ هر باد
تا کجا بردی مرا دیشب
با تو دیشب تا کجا رفتم.
(اخوان، ١٣٤٤: ٧٢)

www.SID.ir

او در قطعهٔ مشهور «زمستان»، برای گریز از سرمای ناجوان‌مردانهٔ بیرون، به میخانه پناه می‌برد و از «ترسای پیر پیرهن‌چرکین»، که مسیحای اوست، می‌خواهد تا جوان‌مردانه در میخانه را به روی او بگشاید.

شاید معصومانه‌ترین گریز شاعران رمانتیک این ادوار، گریز به دنیای شعر باشد. همچنان که اشاره شد، ایگلتون توجه ذهنی روشن‌فکران به زبان و هنر زبانی را نوعی جابه‌جایی می‌داند. از نظر او، دنیای هنر، به‌ویژه شعر، از محدودترین پناهگاه‌هایی است که هنرمند و شاعر هنوز نقشی از رؤیاها و آرزوهای خود را در آن بازمی‌یابد. در میان شاعران رمانتیک این دوره برخی همچون نادرپور در گریز از وطن به گریز از عشق و یار و حتی شعر نیز اذعان دارند:

گویی منم رها شده از عشق — گویی منم جدا شده از یار
خواهم که از تو بگریزم — ای شعر، ای امید دل آزار

(نادرپور، ۱۳۸۲: ۲۰۰)

اما برخی نظیر هنرمندی آن را تنها مایهٔ زندگی و ادامه حیات خویش می‌داند:

در شعر من که رقص امید است بیم مرگ — در شعر من که زمزمهٔ انتظارهاست
بس دردها که خفته در آغوش هر سرود — بس رنج‌ها که همسفر یادگارهاست

شعر من است همهمهٔ گنگ سایه‌ها — شعر من است اشک سپید ستارگان
شعر من است نالهٔ درد و سرود رنج — شعر من است قصّهٔ یاران بی‌نشان

شعر من است زادهٔ شب‌های بی‌امید — شعر من است سایهٔ از یاد رفتگان
شعر من است جلوهٔ آینده‌های دور: — رخ در حجاب تیرهٔ شب‌ها نهفتگان

شعر من است خندهٔ مهر آفرین صبح — شعر من است بوسهٔ بدرود نیمه شب
شعر من آن سرود دلاویز زندگی است — کز بیم ناشناس نمی‌آرمش به لب

تا دل به مهر هرکه سپردم زمن گریخت — بیگانه ماندم از همه، ای آشنای من
زین پس دلم به مهر تو در سینه می‌تپد — ای شعر، ای سرود غم دیرپای من

(هنرمندی، ۱۳۴۸: ۲۰-۲۱)

پس از کودتای ۲۸ مرداد، رمانتیسم اعتزالی همراه با جنبه‌های منفی آن به جریان غالب

Archive of SID
www.SID.ir

ادبی تبدیل شد، اما از آن‌جا که به قول یکی از منتقدان، اضطراب و بیزاری ناشی از ارزش‌ها و پوچی زندگی انسانی، نمی‌تواند یک اصل تعمیم‌یابنده و مستمر در اندیشه و هنر و ادبیات جهانی باشد، خواه‌ناخواه بشر در برابر چنین نظرگاهی که از موقعیت زندگی اجتماعی ویژه‌ای نتیجه شده است، چاره‌ای می‌اندیشد (مختاری، ۱۳۷۷: ۸۱). از همان سال‌های اولیه پس از کودتا منتقدانی نظیر سیروس پرهام و عبدالمحمد آیتی و بعدها م.ا. به‌آذین به مبارزه با چنین عوارضی برخاستند و به هدایت اخلاقی شاعران اهتمام ورزیدند. در کنار این گروه، شاعرانی همچون هوشنگ ابتهاج، سیاوش کسرایی و پرویز کلانتری و برخی دیگر که گرایش‌های رمانتیک انقلابی داشتند، به انتقاد از رمانتیسم منفی پرداختند. پایگاه این گروه مجلهٔ *امید ایران* بود که اغلب نویسندگان آن متمایل به حزب توده‌اند. با وجود این‌که حزب توده در جریان شکست نهضت ملی هم در تئوری‌های اجتماعی و سیاسی و هم در نظریهٔ ادبی شکست سختی متحمل شد، گرایش‌های اجتماعی و ادبی مثبت و امیدوارانه در میان هواداران آن یکسره از بین نرفت. این دسته از شاعران به همراه منتقدان همفکر خود، روی‌آوردن به عشق‌های گناه‌آلود، میل به شهوت‌رانی، افیون و انزواجویی شاعرانی نظیر نادرپور، توللی و رحمانی را نشانهٔ فرار از رسالت اجتماعی دانستند و در شعر خود که آن را سلاح مبارزه خویش قلمداد می‌کردند، چنین اندیشه‌هایی را به باد انتقاد گرفتند.

در سال ۱۳۳۶ با انتشار مجلهٔ *صدف*، نویسندگان آن، که اغلب از طرفداران حزب توده و پیروان خط‌مشی مجلهٔ *امید ایران* بودند و جهت ادبیات را الزاماً متعهدانه می‌دانستند، با انتشار مقالاتی به رد رمانتیسم منفی پرداختند. آنان با انتقاد از هنرمندان تباه‌اندیش آن روزگار، روش زندگانی آنان را در تقابل با زندگی مردم ساده و امیدوار و سخت‌کوش دانستند:

> شاعران و نویسندگان جوان ما، خاصه آنان که مایه و استعداد بیشتری دارند، در راهی می‌روند که به تضعیف نیروهای زندگی کشیده می‌شود. قلندران اتوکشیده و آراستهٔ ما دانسته و ندانسته، به ابتکار خود یا از سر تقلید، تخم نومیدی می‌کارند ... در آثارشان بخارات می و دود تریاک و خستگی و هم‌آغوشی‌های هرزه و پشیمانی گناه کرده یا نکرده، فضایی تیره و آلوده به‌وجود می‌آورد. مرگ و سایه‌اش به هر بهانه‌ای در اشعار و آثارشان سرک می‌کشد ... بدین‌سان تصویری که هنر امروزهٔ ما از ایرانی می‌دهد، غالباً جز موجودی سرگشته و تنها و مرگ‌اندیش چیزی نیست ... [اما] در کنار همین جان‌های افسرده و در برابر دیدگان‌شان، ملت زنده‌ای در تکاپوست: می‌سازد و آباد می‌کند و به‌سوی دانش و هنر روی می‌آورد. به خود می‌آید. چشم‌اندازهای آینده را می‌کاود. راه فردا را می‌گشاید (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۳۷۳/۲ – ۳۷٤).

www.SID.ir

سال‌های پایانی دهۀ ۳۰، سال‌های گذر از رمانتیسم اعتزالی و جنبه‌های منفی آن بود. در آن سال‌ها با انتشار شعر بلند «آرش کمانگیر» جامعه‌گرایی رونقی یافت و حتی در اشعار شاعران رمانتیک نیز جنبه‌های مثبت رمانتیسم و روحیۀ امیدواری و فداکاری به شعر فارسی بازگشت.

سال ۱۳۳۹ش از مهم‌ترین سال‌ها در حیات رمانتیسم ایرانی به‌ویژه جنبه‌های اعتزالی آن است. در این سال نادرپور با انتشار *سرمه خورشید* با آن‌که هنوز خود را از بند رمانتیسم رها نکرده بود، کم‌کم به سمبولیسم اجتماعی متمایل شد.[۱۲] او در مقدمه‌ای که بر این مجموعه نوشت، خود را «آیینۀ زلال نسل و زمان خویش» نامید. این مقدمه زمینه‌ساز مشاجراتی میان نادرپور و احمد شاملو شد. برخی از منتقدان نقد شاملو بر این مقدمه را حملۀ پایانی به زیبایی‌شناسی شعر رمانتیک می‌نامند (همان: ٦٠٤). شاملو در برابر نادرپور، که خود را «آیینۀ زلال نسل و زمان خویش» نامیده بوده، او را «آینۀ وقیح خوابگاه خویش» خواند و از این‌که هنوز شاعرانی نظیر نادرپور از مبارزات اجتماعی مردم عصر حاضر و فجایع انسانی حاصل از جنگ‌ها و بیدادها بی‌خبرمانده بودند، به‌شدت انتقاد کرد ونوشت:

> اگر عصر ما تنها عصر جاز و عصر عشق‌های بدون دل شمرده می‌توانست شد، این داعیه‌ای راست می‌نمود. لیکن بردگان کنگو به پا خاسته‌اند و «جمیلۀ» الجزایر را با گیوتین گردن می‌زنند. عصر ما عصر الویس پریسلی نیست. عصر کاریل چسمان است. عصر بیداد و وحشت و جنگ‌های پیاپی است. اگر مادری برای نجات فرزندان گرسنۀ خویش از مرگ کودکی را می‌کشد تا از گوشت وی غذایی به جگرگوشگان خود برساند، مسئول این فاجعه ماییم. در چنین دورانی، نمی‌توان با نظم‌کردن خاطرات «بانو مهوش» داعیۀ جاودانگی داشت ... همۀ ما به یک نسبت از عشق‌ها و مستی‌ها و سقوط‌ها و اشتباه‌ها سهم می‌بریم. بحث بر سر طهارت و تقوا نیست که من متقیّم. بحث تنها بر سر آن است که دزد و حرامی از پس و پیش راه بر تبار بی‌سلاح آدمی بسته است و در این چنین حالتی، نامردی است اگر من که حربه‌ای تیز بر کف دارم، تنها به نگهبانی بر درِ روسپی‌خانۀ هوس‌های نفرت‌انگیز خویش بایستم (همان: ٦٠٤– ٦٠٥).

در مهرماه همین سال، به موازات انتقادات شاملو، فروغ فرخزاد در چند شمارۀ پی‌درپی هفته‌نامۀ *آژنگ* در مقاله‌ای با عنوان «نگرشی بر شعر امروز ایران» به دفاع از شعر نیما، اخوان و شاملو و انتقاد از شعر رمانتیک دهۀ ۳۰ و نقد و طرد جنبه‌های احساسات‌گرایانه و ابعاد منفی آن پرداخت و از شعر روزگار خویش به علت تهی‌بودن از ارزش‌های انسانی و احساساتی عمیق و واقعی و توجه‌نکردن به زندگی واقعی و بی‌بهرگی از عشق نکوهش

www.SID.ir

کرد. این انتقادها، ضربه‌ای اساسی بر گرایش‌های اعتزالی رمانتیسم وارد ساخت، خاصه که منتقد شاعری بود که خود روزگاری در دام چنین تمایلاتی گرفتار بود.

روی برگرداندن شاعرانی نظیر فروغ فرخزاد و نادر نادرپور از گرایش‌های فردگرایانه رمانتیک به سمبولیسم اجتماعی، انتقادهای شاعران و منتقدانی که در صفحات گذشته به برخی از آرای آنان اشاره شد، فاصله‌گرفتن زمانی از سال‌های نخست کودتا و امکان بازیابی و بازسازی روان فردی و اجتماعی، شعر سال‌های پایانی دهۀ ۳۰ را کم‌کم از دنیای رمانتیسم و جنبه‌های اعتزالی آن دور ساخت. این ایام، روزگار افول ستاره رمانتیسم شعر فارسی است. هرچند تمایلات رمانتیک را در سال‌های بعد نیز کمابیش در آثار اغلب شاعران ایرانی تا روزگار حاضر می‌توان مشاهده کرد. شاید بتوان گفت رمانتیسم روح نامرئی شعر فارسی در تمام سال‌هاست.

نتیجه‌گیری

هر چند برخی از پژوهشگران ظهور رمانتیسم ایرانی را معلول آشنایی ایرانیان با مبانی اندیشگی و بنیان‌های زیبایی‌شناسی اروپایی می‌دانند، نباید از تأثیر عوامل سیاسی، اجتماعی و تاریخی ایران در فراز و فرود اندیشه‌های رمانتیک غافل بود. در عصر پهلوی، در نتیجۀ برخی از اصلاحات شبه‌مدرنیستی رضا شاه، ایران در آستانۀ تحولات سیاسی و اجتماعی تازه‌ای قرار می‌گیرد. تأسیس کارخانه‌ها و حاکمیت بوروکراسی اداری به گسترش شهرنشینی و رشد طبقۀ متوسط شهری می‌انجامد. تأسیس مدارس و دانشگاه‌ها و تشکیل احزاب به تعمیق آگاهی طبقاتی و اجتماعی منجر می‌شود. علاوه بر عوامل مذکور، نهضت‌های آزادی‌خواهانۀ اجتماعی، نظیر نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و شکست و یأس و سرخوردگی‌های ناشی از آن و اوضاع آشفتۀ جهان میان دو جنگ جهانی و سال‌های پس از آن، از مهم‌ترین عوامل سیاسی، اجتماعی و تاریخی رشد گرایش‌های تازۀ ادبی، به‌ویژه مکتب رمانتیسم، در ایران است.

پی‌نوشت

۱. مضامینی نظیرآزادی‌خواهی، وطن‌دوستی، قانون‌گرایی، توجه به محرومان و مانند آن.

۲. تعبیری است از محمدرضا شفیعی کدکنی (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۲۸).

۳. در سال ۱۳۱۹، شش شهر تهران، اصفهان، تبریز، مشهد، شیراز، و آبادان جمعیتی بالغ بر یک‌صد هزار نفر داشتند.

www.SID.ir

٤. رئالیسم یا واقع‌گرایی مکتبی است که برحسب آن ذهن می‌تواند کمابیش به عالم خارج دست یابد. برخلاف ایده‌آلیسم، که اساس معرفت را ذهن و مفاهیم ذهنی می‌داند، این مکتب جهان خارج از ذهن را دارای وجودی مستقل از وجود ادراک‌کننده می‌داند. جوهر رئالیسم عبارت است از تحلیل اجتماعی، مطالعه و تجسم زندگی انسان در جامعه، مطالعه و تجسم روابط اجتماعی، روابط میان فرد و جامعه و ساختمان خود جامعه (ساچکوف، ۱۳٦۲: ۲۰).

۵. ناتورالیسم مکتبی است که در ادبیات از بطن رئالیسم پدید آمده است؛ از آن‌جا که هر موجود را پاره‌ای از طبیعت می‌داند، برای تبیین علل وجودی هر پدیده تنها به علل طبیعی و مادی بسنده می‌کند. بنیان‌های فکری این مکتب بر نظریه‌های زیست‌شناختی داروین، اندیشه‌های اجتماعی اگوست کنت، و جبرگرایی کسانی چون هیپولیت‌تن استوار است. ناتورالیسم اغلب تشریح‌کنندهٔ شرایط اجتماعی ناگوار و موقعیت تیرهٔ انسان در روزگار معاصر است (Cudden, 1984: 416-417).

٦. نام محلهٔ بدنام تهران در عصر پهلوی و عنوان شعری از نصرت رحمانی در مجموعهٔ *کوچ*.

۷. برای آگاهی از تحلیل جامعه‌شناسانهٔ نهضت ملی ← مختاری، ۱۳۷۷: ۱۵۸ – ۱٦۰.

۸ برای آگاهی بیشتر ← به نقدهای ابراهیم دیلمقانیان، الف. فرزانه و ناصر نجمی در مقدمهٔ «آهنگ‌های فراموش شده».

۹. عشق‌های شهوانی و جنسی.

۱۰. فروید این جابه‌جایی را «تصعید» می‌نامد.

۱۱. اشاره به نام مجموعهٔ داستانی از نصرت رحمانی.

۱۲. حمید زرین‌کوب، *سرمهٔ خورشید* را حاوی اشعاری می‌داند که نه آه و ناله‌های مرگ‌خواهانه رمانتیک مایهٔ آن است و نه خاطرات شیرین هوس‌انگیز و شهوتناک در آن موج می‌زند، شعر شاعری است که می‌کوشد از این دو فاصله بگیرد (زرین‌کوب، ۱۳۵۸: ۱۱۳).

منابع

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*، تهران: نشر نی.

آربون، پیتر (۱۳۷۹). «مدرنیته گذار از گذشته به حال»، *مدرنیته و مدرنیسم*، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران: نقش جهان.

اخوان ثالث، مهدی (۱۳۳۵). *زمستان*، تهران: بنگاه مطبوعاتی زمان.

اخوان ثالث، مهدی (۱۳٤٤). *از این اوستا*، تهران: مروارید.

ارسطو (۱۳۵۳). *فن شعر*، ترجمهٔ عبدالحسین زرین‌کوب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Archive of SID
www.SID.ir

اسکندری، ایرج (۱۳٦۸). *خاطرات سیاسی*، به کوشش علی دهباشی، تهران: علمی.
اسنادی از مطبوعات و احزاب دورهٔ رضا شاه (۱۳۸۰). معاونت خدمات مدیریت و اطلاع رسانی دفتر رئیس جمهور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
ایگلتون، تری (۱۳۷٤). «خاستگاه پست مدرنیست‌ها»، ترجمهٔ سهراب معینی: *مجلهٔ آدینه*، آذر، ش ۱۰۵.
براهنی، رضا (۱۳۷۱). *طلا در مس*، تهران: نویسنده.
بهبهانی، سیمین (۱۳۷۰). *جای پا*، تهران: زوار.
بیات، کاوه (۱۳۷۰). *اسناد فعالیت‌های کمونیستی در دورهٔ رضا شاه ۱۳۰۰ – ۱۳۱۰*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
پرهام، سیروس (دکتر میترا) (۱۳٦۲). *رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات*، تهران: آگاه.
توللی، فریدون (۱۳٦۹). *نافه*، تهران: پاژنگ.
جعفری، مسعود (۱۳۸٦). *سیر رمانتیسم در ایران از مشروطه تا نیما*، تهران: مرکز.
جعفری، مسعود (۱۳۸۸). *سیر رمانتیسم در اروپا*، تهران: مرکز.
حکیم‌اللهی، هدایت‌الله (۱۳٤۱). *از شهر نو تا دادگستری*، تهران: مهر.
خامه‌ای، انور (۱۳٦۳). *فرصت بزرگ از دست رفته*، ج ۲، تهران: هفته.
خامه‌ای، انور (۱۳۸۱). *سال‌های پرآشوب*، ج ٤، تهران: فرزان روز.
رحمانی، نصرت (۱۳۳٦). *ترمه*، تهران: خوشه.
رحمانی، نصرت (۱۳٤۹). *کوچ و کویر*، تهران: امیرکبیر.
زرین‌کوب، حمید (۱۳۵۸). *چشم‌انداز شعر نو فارسی*، تهران: توس.
ساتن، الول و گوئل کهن (۱۳۸۰). *شهریور ۲۰ و مطبوعات ایران: پژوهشی در ساختار مطبوعات ایران ۱۳۲۰ – ۱۳۲٦*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
ساچکوف، بوریس (۱۳٦۲). *تاریخ رئالیسم*، ترجمهٔ محمدتقی فرامرزی، تهران: تندر.
سه‌یر، رابرت و میشل لووی (۱۳۸۳). «رمانتیسم و تفکر اجتماعی»، *ارغنون*، ترجمهٔ یوسف اباذری، ش ۲.
شاملو، احمد (۱۳۸٦). *آهنگ‌های فراموش شده*، تهران: مروارید.
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹). *شعر معاصر عرب*، تهران: توس.
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: سخن.
طیرانی، بهروز (۱۳۷٦). *اسناد احزاب سیاسی ایران (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ شمسی)*، تهران: اسناد ملی ایران.
عابدینی، حسن (۱۳۷۷). *صد سال داستان نویسی ایران*، تهران: چشمه.
عیسوی، چارلز (۱۳٦۹). *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران: گستره.
فاتح، مصطفی (۱۳۸٤). *۵۰ سال نفت ایران*، تهران: علم.
فرزانه، حسین (۱۳۷۲). *پروندهٔ پنجاه و سه نفر*، تهران: نگاه.
فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده، *تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا.
کسروی، احمد (۱۳۷٦). *تاریخ مشروطهٔ ایران*، تهران: امیرکبیر.

Archive of SID
www.SID.ir

کوهلر، اریش (۱۳۸۱ الف). «تزهایی دربارهٔ جامعه‌شناسی ادبیات»، *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمهٔ محمد جعفر پوینده، تهران: چشمه.
کوهلر، اریش (۱۳۸۱ ب). «چشم‌انداز نو در جامعه‌شناسی ادبی»، *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات* ترجمهٔ محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه.
لنگرودی، شمس (۱۳۷۷). *تاریخ تحلیلی شعر نو*، تهران: مرکز.
مختاری، محمد (۱۳۷۷). *انسان در شعر معاصر*، تهران: توس.
مختاری، محمد (۱۳۷۸). *هفتاد سال عاشقانه*، تهران: تیراژه.
مکی، حسین (۱۳۷۰). *سال‌های نهضت ملی، ج ۵ و ٦ کتاب سیاه*، تهران: علمی.
موحد، محمدعلی (۱۳۷۸). *خواب آشفتهٔ نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران*، تهران: کارنامه.
نادرپور، نادر (۱۳٥٦). *شعر انگور*، تهران: مروارید.
نادرپور، نادر (۱۳۸۲). *مجموعهٔ اشعار نادر نادرپور*، تهران: نگاه.
نجاتی، غلامرضا (۱۳٦٤). *جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، تهران: بی‌نا.
نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹). *دولت رضا شاه و نظام ایلی*، تهران: اسناد انقلاب اسلامی.
واعظ، نفیسه (۱۳۸۸). *سیاست عشایری دولت پهلوی اول*، تهران: تاریخ ایران.
هنرمندی، حسن (۱۳٤۸). *هراس*، تهران: زوار.

Abrahamian, Ervand (1982). *Iran between two revolution*,Princeton University press.
Cronin, Stephani (2003). *The making of modern Iran (State and society under Riza shah, 1921-41)*, London and New York, Routledge Curzon.
Cudden, J. A. (1984). *A Dictionary of Literary Terms*, penguin Books.

Archive of SID
www.SID.ir